



تجربه اقتصاد مقاومتی در نهضت نفت

حجت ایرانی

نهضت ملی شدن صنعت نفت، دومین خیزش عمومی ایرانیان در برابر استعمار و استبداد، پس از انقلاب مشروطه محسوب می شود. خیزشی که ثمره آن، یعنی قطع ید استعمار انگلیس از منابع نفتی ایران، هر چند ناپایدار و گذرا بود، اما تأثیری شگرف در اندیشه سیاسی و مبارزاتی ایرانیان گذارد. در این جنبش، صرف نظر از اتفاقات سیاسی و گرایش های حزبی و جناحی متفاوت و گسترده آن، که در جای خود نیازمند بحث و بررسی دقیق و جدی است، ایرانیان برای نخستین بار در برابر مقوله ای به نام تحریم اقتصادی قرار گرفتند، تحریمی که هر چند به شکلی علنی عنوان نمی شد، اما استعمار انگلستان تمام کوشش و همت خود را برای بسط و ماندگاری آن، تا عقب نشینی ایرانیان، به کار گرفت. شکست سنگین انگلیسی ها در ماجرای خلع بد و بیرون راندن آن ها از سرزمینی که بیش از یک سده هر آنچه می خواستند در آن انجام می دادند، چنان برای رویه پیر گران آمد که تمامی هم پیمانان آشکار و پنهان خود را برای خفه کردن نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران به یاری فرا خواند. در همین راستا بود که تقاضای وام ۲۵ میلیون دلاری دولت مصدق از بانک صادرات و واردات آمریکا به هیچ گره خفته شد و دولت شوروی از تحویل محموله طلا و نیز بدهی های زمان جنگ جهانی دوم به ایران خودداری کرد. به این ترتیب دولت ملی مصدق، که با حمایت جدی مردم و علمایی نظیر آیت الله کاشانی با گرفته بود، به ناگاه خود را در تنگناهای عجیب و تازه یافت. انگلیس که زخم خورد و اصلی این ماجرا بود، تنها به اقدامات اقتصادی غیر مستقیم علیه ایران اکتفا نکرد، بلکه با تهدیدات سیاسی و نظامی مانع صدور نفت ایران، به عنوان کالای شماره یک تأمین کننده بودجه عمومی کشور، نیز شد.

ردی به نام اقتصاد تک محصولی

ایران در سرآغاز سال ۱۳۳۰، اقتصادی مبتنی بر صدور نفت داشت. سهم ایران از فروش نفت در سال ۱۳۲۹، ۲۲۱۸۴ میلیون ریال بود، این در حالی بود که در همان سال عایدات ایران از صدور کالاهای غیرنفتی به چیزی در حدود ۳۵۶۳ میلیون ریال بالغ می گردید. چنین وضعیتی حاصل اتکای بیش از حد دولت های قبلی به فروش نفت و اقتصاد تک محصولی بود. دولت مصدق نیز که در ابتدای کار به دنبال کسب درآمد از نفت برای رونق اقتصادی کشور و توسعه مملکت بود، بنیان های اقتصادی خود را بر فروش نفت قرار داد، اما خیلی زود متوجه شد که با توجه به تهدیدات گسترده انگلیس، نفت قادر نخواهد بود بودجه عظیم مملکت را به نحو مناسبی پشتیبانی کند، همین امر سبب گردید که دولت مصدق به ناچار موضوع اقتصاد مقاومتی را، با اتکای جدی به خروج از وضعیت اقتصاد تک محصولی، در دستور کار قرار دهد. این نخستین بار بود که ایرانیان باید اقتصاد مقاومتی را به مثابه هزینه و بهای آزادی و استقلال در برابر بیگانگان می پرداختند.

راهکارهایی برای نجات

دولت برای جبران نقیصه به وجود آمده کوشید تا با تدارک یک برنامه بلند مدت ماهیت اقتصاد ایران را به نحو مؤثری تغییر دهد. در نخستین گام موضوع استقراض خارجی مطرح شد، اما با استنکاف بانک های بزرگ اروپا و آمریکا ز پرداخت وام به ایران، به بهانه عدم حل و فصل مناقشه نفتی و فقدان پشتوانه مناسب برای بازپرداخت دیون، این موضوع کنار گذاشته شد و دولت دریافت که برای تأمین نیازهای خود باید راهی دیگر بیابد. به همین دلیل تغییر در حوزه داخلی در دستور کار قرار گرفت.

راه اول، صرفه جویی برای جبران

اقتصاد ایران، جدای از موضوع تک محصولی، به شدت دولتی بود. به همین دلیل هر نوع ریخت و پاش خارج از شمول می توانست به اقتصاد مملکتی آسیب بزند. دولت مصدق برای کم کردن هزینه ها دست به تنظیم یک بودجه انقباضی زد، به گونه ای که با اصلاح سیستم های اقتصادی و دخل و خرج، هزینه ها از ۱۱/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۹، به ۹/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۰ کاهش یافت؛ تبعاً این کاهش بودجه باید به گونه ای انجام می گرفت که آسیبی به برنامه های دولتی وارد نشود و دولت در این راستا به یک توفیق نسبی دست یافت.

راه دوم، مدیریت افزایش درآمد

راه دومی که دولت مصدق برای تدوین یک اقتصاد مقاومتی در پیش گرفت بالا بردن درآمد دولت از منابع غیرنفتی بود. این بخش که در رأس تمامی برنامه ها قرار داشت در چند حوزه مورد توجه قرار گرفت.

الف: بالا بردن قیمت کالاهای دولتی:

برخی از اقلام ضروری مورد استفاده مردم در آن دوره صرفاً در انحصار دولت قرار داشت و بخش خصوصی حق داد و ستد آن را از دست داده بود؛ سیگار، چای، قند، شکر و تریاک از جمله این اقلام بودند که دولت کوشید تا با افزایش قیمت آن ها درآمد خود را افزایش دهد. این امر با توجه به بالا بودن مصرف این اقلام، طبیعتاً به بالا رفتن درآمد دولت انجامید، اما نا رضایتی رادر طیف های گسترده ای از جامعه، به ویژه طبقات پایین اجتماع، افزایش داد.

ب: بالا بردن عوارض گمرکی:

عوارض گمرکی به عنوان یکی از منابع درآمد دولت به شدت بالا برده شد، این امر نیز با وجود بالا بردن درآمد دولت، سبب افزایش قیمت در مورد کالاهای ضروری و نتیجتاً فشار بر اقشار آسیب پذیر جامعه و نهایتاً افزایش نا رضایتی گردید.

ج: مدیریت جدید امور بازرگانی:

تراز بازرگانی خارجی منفی همواره یکی از معضلات جدی در اقتصاد ایران بوده است. تیم اقتصادی دولت وقت با بررسی گلوگاه ها در این عرصه، کالاهای وارداتی را به دودسته ضروری و غیر ضروری تقسیم کرده و کالاهای صادراتی را نیز به دو گروه کالاهای کمتر قابل فروش و بیشتر قابل فروش تقسیم کرد. روال به گونه ای تنظیم شد که یک بازرگان در صورتی می توانست کالای غیر ضروری و تجملی وارد کند که مقدار بیشتری از کالاهای کمتر قابل فروش را صادر کرده باشد و برای وارد کردن کالاهای ضروری، صادر کردن کالاهای بیشتر قابل فروش ضروری بود. از طرفی بر اساس دستور دولت واردات گوشت قرمز، مرغ، سلاح های نظامی و لاستیک (و مشتقات آن) همراه با گروهی دیگر از محصولات، کاملاً ممنوع شد تا بخش بیشتر آن از داخل تأمین شود. این موضوع می توانست به رونق بازار داخلی منجر شده و روند رشد تولیدات داخلی را تسریع نماید. با این حال ضعف این حوزه، که ریشه در زیر ساخت های ضعیف اقتصادی، صنعتی و فناوری داشت، عدم توجه مناسب به افزایش تولیدات صنعتی داخلی برای رهایی از وابستگی خارجی بود، امری که می توانست به استقلال و رشد اقتصادی کشور به نحوی مؤثر کمک نماید.

اصل سوم، مدیریت امور مالی

از سوی دیگر دولت کوشید تا با یک مدیریت مالی جدید، به ترمیم و جبران کسری بودجه کمک کند. دولت مصدق کوشید تا با پایین آوردن ارزش ریال در برابر دلار بر قیمت کالاهای وارداتی و به تبع آن کالاهای صادراتی بیفزاید و با کاهش واردات و افزایش صادرات به طور همزمان درآمد دولت را افزایش دهد، به همین دلیل ارزش ریال در برابر دلار از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، ۲/۵ برابر افزایش یافت (از ۴۰ ریال به ۱۰۰ ریال در سال ۱۳۳۲). از سوی دیگر دولت کوشید تا با توزیع اوراق قرضه در میان مردم، ضمن کاهش نقدینگی در جامعه که تبعاً سبب افزایش تورم می شد (تورم به سبب سیاست های جدید به سه برابر قبل از اجرای برنامه رسیده بود)، درآمد دولت را نیز افزایش دهد. با این حال شرایط وخیم اقتصادی به وجود آمده، فقر گسترده توده های فرودست و نیز محافظه کاری جدی متمولین جامعه که با مشاهده بحران اعتماد خود را به مدیریت اقتصادی دولت از دست داده بودند، سبب شد تا طرح اوراق قرضه با شکست روبرو شود و تنها گروهی از بازاریان طرفدار دولت نسبت به خرید آن تمایل نشان دهند.

جمع بندی پایانی

اگر چه نمی توان برای تحلیل عملکرد دولت مصدق در تدوین سیاست اقتصاد مقاومتی، تنها موضوع اقتصاد را مد نظر قرار داد و از بی شمار عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خارجی چشم پوشید، اما می توان تجربه تدوین یک اقتصاد مقاومتی در تاریخ ایران را که می کوشید تا خود را به شکلی جدی بومی سازد، در این مدیریت مشاهده کرد. با این حال ضعف در حوزه خود کفایی تولیدی، عدم توجه مردم به شکل مؤثر که از فقدان یک بستر سازی فرهنگی به شکلی عجیب رنج می برد و نیز توطئه عوامل خارجی برای به انحطاط کشاندن نهضت که در قالب اختلافات میان رهبران پایه ریزی شد و به شکل کودتای ۲۸ مرداد به ثمر رسید؛ باعث ناکامی و شکست نخستین تجربه سیاست اقتصاد مقاومتی ایران گردید. شکستی که حقیقتاً می تواند فرای ملتی باشد که کوله باری از تجارب برابر دوش خود حمل می کند، تجاربی که در صورت بازخوانی و بهره بردن از آن، می تواند ضامن موفقیت کارهای بعدی باشد.

ویژه نامه نوروزی

روزنامه خراسان

فروردین ۱۳۹۳